

بازخوانی آراء جان درک لثم در مقاله «کمانداران خاورمیانه: پس زمینه ترکی-ایرانی»

حسین شکبیا

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

h.shakiba@ut.ac.ir

چکیده

جان درک لثم (۱۹۲۷-۲۰۰۵ م.)، زبان شناس و خاورشناس فقید بریتانیایی است که از پژوهشگران برجسته در حوزه تاریخ اجتماعی جنگاوری در جهان اسلام به شمار می رود. اثر مشهور او در این زمینه کمانگیری ساراسن نام دارد که ترجمه و تفسیر انگلیسی یک رساله عربی با موضوع تیراندازی است. درک لثم، در همین راستا مقالاتی هم نگاشته است که یکی از آنها تحت عنوان «کمانداران خاورمیانه: پس زمینه ترکی-ایرانی» در سال ۱۹۷۰ م. منتشر شده است. در نوشتار حاضر قصد داریم ضمن ارائه گزارشی از محتوای این مقاله، آراء لثم درباره یکی از ابعاد مغفول در تاریخ مشرق زمین را واکاوی کنیم؛ وی بر آن است که مسلمانان برای تعلیم مهارت های تیراندازی، یک نظام آموزشی معتبر پدید آوردند که آشکارا از گنجینه اصطلاحات پارسی در هنر کمانگیری بهره مند بوده و از جایگاه شاهان ساسانی در این هنر کسب اعتبار می کرده است. از سوی دیگر کماندارانی از حوزه فرهنگی ایران در زمره اساتید صاحب سبک این نظام به شمار می آمدند. نمایاندن نشانه هایی از تأثیر مشابه تیراندازان ترک، هدف دیگر لثم از انجام پژوهش مذکور بوده است.

واژگان کلیدی:

رساله های تیراندازی، کمانگیری ایرانی، کمانگیری ترکی، فروسیه، تاریخ اجتماعی جنگاوری، نقد خاورشناسان

مقدمه

کمان، از نخستین ابزارهایی است که بشر برای ذخیره و رها سازی نیرو جهت شلیک یک پرتابه ابداع نمود. براساس شواهد موجود، پیشینه استفاده از تیروکمان به هزاره نهم قبل از میلاد (دوره میان سنگی) بازمی گردد.^۱ این ابزار شکار، به تدریج در میداین نبرد نیز به کار گرفته شد و با هدف افزایش کارایی برای جنگجویان، از هزاره سوم پیش از میلاد بدین سو و طی چندین مرحله در مسیر توسعه فنی قرار گرفت.^۲ به باور برخی پیشینیان، کاربست این جنگ افزار به وقت کارزار، مستلزم مهارتی بیش از مهارت کار با سایر سلاح ها بوده است. از این رو برای تبدیل شدن به کمانداری زبردست، علاوه بر تمرین مداوم، تعلیم دیدن نزد استادی آگاه به فنون کمانگیری نیز

^۱ Clark, "Neolithic Bows from Somerset, England, and Prehistory of Archery in North-western Europe", 61.

^۲ Loades, *The Composite Bow*, 8-9; Clark, "Neolithic Bows from Somerset, England, and Prehistory of Archery in North-western Europe", 51.

ضرورت داشته است.^۳ بدین ترتیب در فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که تیراندازی با کمان را هنری اصیل برای جنگاوران به شمار می‌آوردند، افزون‌بر شکل‌گیری یک نظام آموزشی دقیق، گاه رساله‌هایی نیز توسط اساتید این هنر به رشته تحریر درمی‌آمد و در اختیار هنرجویان قرار می‌گرفت.^۴ از نمونه‌های برجسته این ژانر در تمدن اسلامی، رساله‌ای به زبان عربی تحت عنوان «غنیة الطلاب فی معرفة رمی النشاب» است که یکی از بردگان آزادشده دولت ممالیک به نام «علاءالدین طیبغا اشرفی بکلمیشی یونانی» آن را در حدود سال ۷۷۰ ق. / ۱۳۶۸ م. تألیف کرده است.^۵ ترجمه انتقادی این رساله به زبان انگلیسی همراه با شرح مفصل، در سال ۱۹۷۰ م. با عنوان کمانگیری ساراسن منتشر گردید.^۶ این ترجمه و تفسیر، به همت خاورشناس بریتانیایی، جان درک لثم^۷ و با همکاری یک کماندار حرفه‌ای به نام دبلیو. اف. پترسون صورت گرفته است.^۸ درک لثم در خلال خوانش نسخ موجود از این رساله و ارائه ترجمه و شرحی کاملاً کاربردی از مضامین آن، تجربیات عمیقی کسب کرد و چندین متن مشابه را نیز به دقت بررسی نمود. چنان‌که این کوشش‌های وی در راه تصحیح و توضیح یک متن فنی، زمینه‌ساز نگارش شش مقاله مرتبط گردید.^۹ یکی از آن موارد مقاله‌ای است که در ادامه شرح و ارزیابی محتوای آن خواهد آمد

توصیف

این مقاله با عنوان «کمانداران خاورمیانه: پس‌زمینه ترکی-ایرانی» در مجله مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی: ایران چاپ شده است.^{۱۰} درک لثم نوشتار خویش را با شرح کوتاهی از سیر تحولات اجتماعی طی سه سده نخست تاریخ اسلام آغاز می‌کند؛ تحولاتی که با نظامی‌گری و یا به عبارت دقیق‌تر با کم و کیف کمانگیری در ارتش‌های این دوره مرتبط بوده است. او از مردمانی یاد می‌کند که با زوال قدرت امویان و آغاز عصر عباسیان دسته‌دسته از خراسان و سپس از آسیای مرکزی راهی سرزمین‌های عربی شدند و با خود فنون و جنگ‌افزارهای تازه‌ای را به این بلاد آوردند. بارزترین گواه این مدعا که نویسنده بدان استشهاد نموده، سخنان جاحظ در رساله مناقب

^۳ ماوراءالنهری، «ایضاح»، ۸۲.

^۴ Loades, *The Composite Bow*, 5.

^۵ Latham; Paterson, *Saracen archery*, xxxv-xxxviii.

^۶ Latham, J. D.; W. F. Paterson, *Saracen archery: An English version and exposition of a Mameluke work on archery*, London: The Holland Press, 1970.

— متن عربی این رساله نیز سالها بعد توسط محققانی دیگر و با عنوانی متفاوت به چاپ رسید: — اشرفی بکلمیشی یونانی، علاءالدین طیبغا. *بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام*. تحقیق عارف احمد عبدالغنی و زیاد محمود الفیاض. دمشق: دار کنان، ۲۰۱۰.

^۷ جان درک لثم (John Derek Latham) (۱۹۲۷ – ۲۰۰۵م) کارشناس زبان‌های کلاسیک و دانش‌آموخته رشته مطالعات شرقی از دانشگاه آکسفورد است. براساس سوابق علمی و اداری لثم می‌توان او را یک کتابدار، فرهنگ‌نویس، نسخه‌شناس، عربی‌دان و مستشرق برجسته در حوزه تاریخ مغرب و اندلس به‌شمار آورد. همچنین او علاوه بر نگارش سی مقاله در *ET²*، مدخل «ابن مقفع» در *ایرانیکا* را نیز تألیف کرده است. نک:

— Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927–2005) Trustee (1986–92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

^۸ Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927–2005) Trustee (1986–92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

^۹ Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927–2005) Trustee (1986–92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

^{۱۰} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background" In *Iran*. 1970, Vol. 8, pp. 97-103.

الثرك است.^{۱۱} زیرا جاحظ در این رساله علاوه بر تصریح به ورزیدگی قوای ترک و خراسانی بنی عباس در تیراندازی، از برتری خاص ترکان در این زمینه بر اعرابیان و خوارج هم می نویسد.^{۱۲} با این حال لثم از بحث اصلی فاصله نمی گیرد و یادآور می شود که هدف او در این جستار بررسی مهارت کمانداران آسیای مرکزی نیست. بلکه مشخصاً به دنبال نمایاندن تأثیراتی است که ایرانیان و ترکان در زمینه کار با این سلاح بر عرب ها گذاشته اند و قراین آن در رساله های تیراندازی عربی یافت می شود. در همین راستا ابتدا فصل مرتبط با کمانگیری در کتاب تبصرة ارباب الالباب، نوشته مَرَضی بن علی طرسوسی (د ۵۸۹ ق.) را بررسی نموده است. اثری که در دسته بندی مکتوبات اسلامی، ذیل ژانر «فروسية» یا «جهاد» می گنجد و برای صلاح الدین ایوبی (حک: ۵۶۹-۵۸۹ ق.) نگاشته شده است. در فصل مذکور از کتاب تبصرة، اسامی شمار قابل توجهی از استادان کمانگیر ذکر شده است که بیشتر آنان پسوند هایی منتسب به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر داشته اند.^{۱۳} لثم این افراد را به سان محمل هایی برای حفظ و انتقال ترفند های رایج تیراندازی در حوزه فرهنگی ایران قلمداد می کند. با وجود این و رای نام های یاد شده تاکنون هیچ گونه اطلاعات زندگی نامه ای یافت نشده است؛ اما به باور لثم کمانداران مذکور به طور تقریبی در بازه زمانی اواسط قرن دوم تا نیمه دوم سده ششم هجری می زیسته اند. یعنی از اوایل عصر عباسیان که سپاهی گری به شکلی گسترده در بین خراسانی ها و ماوراءالنهری ها رواج یافت تا روزگار معاصر خود طرسوسی.^{۱۴} همچنین مطالب این فصل از تبصرة حاکی از آن است که هر گروه از این اساتید کماندار روش های ویژه ای برای گرفتن زه کمان (عقد)، کشیدن آن (مد)، طریقه نگرستن بر هدف (النظر)، نحوه نشستن یا ایستادن هنگام پرتاب تیر و سایر فروع تیراندازی داشته اند که با نگارش رساله هایی به شرح و تعلیم سبک خاص خود در این موارد پرداخته اند. چنان که ظاهراً طرسوسی با بهره مندی از همین تألیفات، فصل کمانگیری اثر خود را تکمیل کرده است. با این حال، دست نوشته های استادان یاد شده به مؤلفین پس از وی نرسیده است؛ به جز آثار سه تن به نام های «ظاهر بلخی»، «هاشم باوردی» و «اسحاق الرقی»^{۱۵} که برخی محققان او را «الرقی» منسوب به شهر رقه در شام دانسته اند. ولی لثم این انتساب را نپذیرفته و کماکان بر مجهول بودن پسوند «الرقی» تأکید کرده است.^{۱۶} وی با مطالعه آثار مؤلفان پس از طرسوسی، به این نتیجه رسیده است که آموزش نظری کمانگیری در بین مسلمانان از قرن هفتم هجری به بعد، در سه نظام اصلی کهن یعنی سبک سه استاد نامبرده متبلور شد، که هر یک دارای ساختار بدنی متفاوت از دیگری و به تبع آن مؤسس اسلوبی متمایز در کمانگیری بوده اند. اما کسی که در سده هفتم هجری این نظام های قرون نخستین را به شکلی بهینه به استادان ادوار بعدی منتقل کرد، فردی مشهور به «طبری» بود. لثم برای معرفی این شخص و اثر وی یعنی رساله «الواضح فی الرمی و اللشاب» بر مقالاتی از دو خاور شناس آلمانی به اسامی یوآخیم هاین و هلموت ریتر متکی است.^{۱۷} هاین با بررسی نسخ خطی گوناگون متوجه شد نام کامل این طبری که برخی قوسیه نویسان

^{۱۱} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

^{۱۲} جاحظ، رسائل الجاحظ: الرسائل السياسية، ۴۹۶.

^{۱۳} طرسوسی، تبصرة ارباب الالباب، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۱.

^{۱۴} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 98.

^{۱۵} ar-Raffa

^{۱۶} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 98.

^{۱۷} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 99.

متأخر عثمانی او را به اشتباه همان محمد بن جریر طبری، فقیه و مورخ مشهور (د ۳۱۰ ق.) پنداشته‌اند، «عبدالرحمن بن احمد طبری» و در نسخه‌هایی دیگر «احمد بن عبدالله طبری محب‌الدین» ثبت شده که در سال ۶۹۴ ق. درگذشته است.^{۱۸} البته درک لثم در زمینه نقل این مطالب از هاین، مقلدانه عمل نکرده و نسخه‌هایی از «الواضح» را در کتابخانه ولی‌الدین افندی استانبول و همچنین در موزه بریتانیا، همانجایی که نسخ «غنیة الطلاب» را یافته بود، رؤیت کرده است.^{۱۹} هرچند ظاهراً او از نسخه‌ای دیگر از این رساله که در کتابخانه الازهر قاهره نگهداری می‌شود اطلاعی نداشته است. براساس نسخه اخیر سال فوت صاحب اثر همان ۶۹۴ ق. اما نام وی «عبدالقادر طبری» بوده است.^{۲۰} به هر حال، لثم با مطالعه نسخ مختلف «الواضح» و مقایسه آن با متون مشابه قبل و بعد از قرن هفتم هجری به نکات تازه و ارزنده‌ای پی برده است. نخست این که طبری مذکور، فقیهی شافعی و یکی از «ائمة الرمی» بوده است که علاوه بر انتقال آموزه‌های طاهر، ابوهاشم و اسحاق، سبک تلفیقی خود را در تیراندازی داشته است. دوم، رساله وی منبعی مهم برای نویسندگان سده‌های بعد و از آن جمله صاحب «غنیة الطلاب» به شمار می‌آمده است. اما نکته سوم و از همه مهم‌تر آن که مؤلفان متأخر، نه از عین مضامین اثر طبری بلکه غالباً از چهارچوب آن بهره گرفته‌اند. زیرا آموزه‌هایی که طیبغا در «غنیة الطلاب» به اساتید سه‌گانه مزبور نسبت می‌دهد، همان‌هایی نیستند که حدود یک قرن پیش از او طبری آنها را نقل کرده است. به عبارت دیگر مریبان کمانگیری در ادوار واپسین با انتساب تعالیم خود به این سه استاد، در قالب یک سنت آموزشی اسلامی و شخص‌محور، در پی کسب مقبولیت و رواج هرچه بیشتر آن تعالیم بوده‌اند. این امر جایگاه معیار کماندارانی از حوزه فرهنگی-اجتماعی ایران را در زمینه فنون تیراندازی نشان می‌دهد.^{۲۱} علاوه بر این جلوة دیگری از مقام مشروعیت‌بخش ایران در این رساله‌های عربی به چشم می‌خورد که همانا نسبت دادن سبک‌های کمانگیری و یا نکات فنی به شاهان ایران باستان است. چنان‌که افزون‌بر اشارات کلی به تیراندازی ایرانیان، استناد به سبک تیراندازی «ملوک الساسانیة» یا «الاکاسرة» و حتی ارجاع خاص به افعال پادشاهانی همچون «اردشیر بن بابک»، «بهرام گور» و «شاپور ذوالاکتاف» در این نوشته‌ها یافت می‌شود. لثم، این قسم مطالب را نه از دیدگاه خاص تاریخی، بلکه نوعی جواز فنی برای رواج یک ترفند کمانگیری در بین مسلمانان تلقی می‌کند. به‌نحوی که طی دوران اسلامی حتی نگاره‌های هنری به‌جای مانده از عصر ساسانی نیز منبعی برای استخراج فنون صحیح تیراندازی بوده است.^{۲۲}

لثم، در انتهای مقاله، فهرستی از واژگان پارسی و ترکی را که به‌شکل معرّب در کتاب «غنیة الطلاب» یافته است، همراه با مفهوم، مصداق و صورت اصیل آنها ذکر می‌کند تا بدین طریق بُعدی دیگر از ابعاد تأثیر فرهنگی ایران و آسیای مرکزی بر کمانگیری مسلمانان را نمایان سازد.

^{۱۸} Hein, "Bogenhandwerk und Bogensport bei den Osmanen", 299-300.

^{۱۹} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 99.

^{۲۰} اشرفی بکلمیشی، بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام، ۲۴ (مقدمه مصحح).

^{۲۱} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 99.

^{۲۲} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

۳- تحلیل

۳-۱ کاستی‌های محتوا

درک لثم در ابتدای این مقاله پس از سسخنی کوتاه درباره دیوارنگاره‌ای متعلق به عصر امویان که حاکی از حضور کمانداران شرقی در بلاد عربی است، با اشاره به کمبود اطلاعات تاریخی در این باره بحث را به دوران عباسیان می‌برد و از آن نقطه پیشگفتار خود را آغاز می‌کند. حال آن‌که با دقت در منابع تاریخی داده‌های مهمی برای تأیید این نظر یافت می‌شود که پیش از برآمدن دولت بنی‌عباس، تیراندازی با اصالت غیر عربی در غرب آسیا سکونت داشته‌اند. از آنجا که بین‌النهرین روزگاری کانون قدرت ساسانیان بوده است، یافتن داده‌هایی که مهارت تیراندازان ایرانی را در دوران حکومت امویان نشان دهد، کار دشواری نیست. زیرا در لابلای روایات مربوط به وقایع این دوره، آشکارا از تیراندازی قهرمانانه اسواران ساسانی در جنگ‌های داخلی عرب و حتی همکاری ایشان با کارگزاران خلفا برای سرکوب خوارج یاد شده است.^{۲۳} بنابراین تعجبی ندارد که به قول لثم بر دیوار کاخ خلیفه اموی نگاره یک تیرانداز با کمانی به شکل کمان خسروان ساسانی دیده شود.^{۲۴} همچنین برای حضور تیراندازان ترک طی این دوره در دربار والیان اموی، روایاتی اندک ولی گویا وجود دارد. کما این‌که عبیدالله بن زیاد پس از لشکرکشی به ماوراءالنهر در سال ۵۴ ق. و کسب پیروزی‌هایی در جنگ با مردم آن سرزمین، آنگاه که به امارت بصره منصوب شد، دو هزار نفر از ترکان بخارا را که تیراندازی چیره‌دست بودند با خود به این شهر آورد و برای آنان از محل بیت‌المال موجب و مقرری تعیین نمود.^{۲۵} این ترکان تحت عنوان «بخاریه زیاد» در واقع محافظان کماندار شخص ابن‌زیاد بودند و حتی در یک نوبت که چند تن از خوارج قصد ترور او را داشتند، با تیراندازی پی‌درپی آنان را زمین‌گیر کردند و جان مهتر خود را نجات دادند.^{۲۶} غفلت درک لثم از پرداختن به این مطالب می‌تواند ناشی از آن باشد که موضوع رساله دکتری و شماری از مقالات او راجع به تاریخ مغرب و اندلس بوده است.^{۲۷} در نتیجه با در نظر گرفتن حوزه تخصصی لثم می‌توان گفت محتملاً مطالعات او درباره تاریخ قلمروی خلافت شرقی، عمیق یا وسعت کافی نداشته است.

مسئله دیگر، ناهماهنگی بخشی از عنوان این مقاله با محتوای آن است. بدین معنا که به محض خواندن عبارت «ترکی-ایرانی» این توقع در مخاطب ایجاد می‌شود که به‌طور یکسان تأثیراتی از هر دو فرهنگ در رساله‌های عربی نمایانده شود. با وجود این، در بین ۱۹ لغتی که نویسنده ریشه، معنا و مصداق آنها را بررسی کرده است، تنها یک واژه ترکی وجود دارد. در کل متن نیز به‌جز اشاره‌ای مختصر به اقوال جاحظ پیرامون چابکدستی ترکان در تیراندازی، مطلبی که صراحتاً حاکی از تأثیرات قوم ترک بر نظام آموزش کمانگیری در بین مسلمانان باشد، دیده نمی‌شود. ممکن است این ایراد بدین شکل توجیه شود که ترکان، نظامیانی عموماً بی‌بهره از مهارت خواندن و نوشتن بوده‌اند که به‌صورت عملی با تیر و کمان سر و کار داشته‌اند. در حالی که ایرانیان در بُعد نظری کمانگیری، به پشتوانه فرهنگ باستانی خود گوی

^{۲۳} طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۶۱۲/۵؛ بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ۱۱۹/۸-۱۲۰.

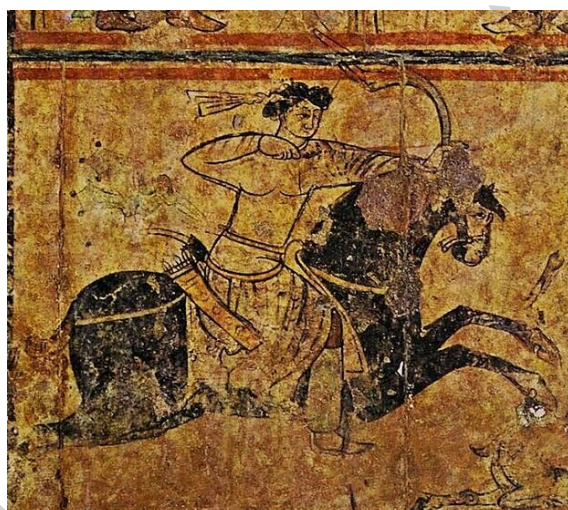
^{۲۴} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

^{۲۵} طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۲۹۸/۵.

^{۲۶} بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ۱۸۶/۵-۱۸۷.

^{۲۷} Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

سبقت را از دیگران ربودند و اصطلاحات پارسی را در حوزه هنر تیراندازی، نه تنها در رساله‌های عربی بلکه حتی در زبان خود ترکان نهادینه کردند. چنان‌که گروه‌هایی از ترکمانان، «تیر ناوکی» را «نوک اوقی» می‌نامیدند.^{۲۸} در صحت این سخن تردیدی وجود ندارد، بلکه بحث بر سر عنوان این مقاله است که نمی‌توان آن را کاملاً منطبق با محتوا قلمداد کرد. از سوی دیگر لثم در تفسیر مدارک مورد استفاده خود درباره حضور ترکان در سرزمین‌های عربی، دچار غفلت و کوتاهی شده است. او در نخستین پاراگراف مقاله به نقل از دو منبع معاصر، از دیوارنگاره‌ای در قصر الحیر غربی یاد می‌کند که فردی را سوار بر اسب و در حال شکار آهوان با تیر و کمان نشان می‌دهد.^{۲۹} این اثر هم‌اکنون در موزه ملی دمشق نگهداری می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱ - صحنه‌ای از یک سواره تیرانداز در نخجیرگاه - قصر الحیر غربی

شکل کمان این سوار همان‌گونه که لثم اشاره کرده است شبیه کمان‌های مرگب ساسانیان است؛ کمانی چهارخَم^{۳۰} که در صحنه‌هایی از صید افکنی شاهان ساسانی بر بشقاب‌های فلزی آن دوران به چشم می‌خورد.^{۳۱} با این حال نویسنده به سایر جزئیات این تصویر توجه نکرده است. دیوید نیکول، پژوهشگر حوزه تاریخ نظامی، براساس کلاه تُرکی و سایر اجزای پوشش این سوار آن را یک سواره‌تیرانداز از «گونه ماوراءالنهری» دانسته است.^{۳۲} مقارنه دیدگاه نیکول با گزارش‌های موجود درباره کمانداران بخارایی این‌زیاد هرچند ما را به حقیقت تاریخی مسلمی در این زمینه رهنمون نمی‌شود، اما اجازه می‌دهد این فرضیه را مطرح کنیم که ممکن است برخی از ترکان ساکن بصره

^{۲۸} ابن منکلی، «التدبیرات السلطانیة فی سیاسۃ الصناعۃ الحربیة»، ۳۶۴.

^{۲۹} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

^{۳۰} reflex & recurve bow

^{۳۱} Farrokh; Khorasani; Dwyer, "Depictions of archery in Sassanian silver plates and their relationship to warfare", 89.

^{۳۲} Nicolle, *The Armies of Islam 7th-11th Centuries*, 7.

به نحوی با دربار امویان در شام مرتبط بوده باشند و این دیوارنگاره یادگاری از آن روابط باشد. بنابراین طرح چنین فرضیاتی برخلاف نظر منفی درک لثم^{۳۳} چندان هم بی پایه و اساس نیست. از سوی دیگر جای خالی ذکر این فرضیه در مقاله‌ای که عبارت «ترکی-ایرانی» در عنوان خود دارد و به دنبال نمایاندن تأثیر ترکان در کمانگیری اسلامی است، به شدت احساس می‌شود. این نقصان در بازخوانی یک اثر هنری را می‌توان ناشی از همان کاستی مطالعات نویسنده در حوزه تاریخ امویان شرق محسوب داشت.

افزون بر این لثم در نوشتار خود طُرُق تأثیرگذاری ایرانیان بر فرهنگ کمانگیری اسلامی را به صورت تمام و کمال نمایان نساخته است. او می‌نویسد این اثرگذاری به دو شکل در ر ساله‌های تیراندازی عربی قابل مشاهده است: نخست، انتساب جنگ‌افزارها و شگردهای مختلف به استادان و جماعتی اهل شهرها و روستاهای ایران و دوم اشاره مستقیم به ایرانیان باستان و ذکر نام شاهان ساسانی در بحث از مسائل مختلف تیراندازی.^{۳۴} همچنین ۱۸ واژه دخیله فارسی در عربی را که او بررسی کرده است می‌توان سومین راه نفوذ فرهنگ ایرانی در این مقوله قلمداد نمود. اما لثم از نشان دادن یک عامل تأثیرگذار دیگر غافل شده است. توضیح آن که خاور شناس روس، کنستانتین اینوستراتسِف^{۳۵} (د ۱۹۴۱ م.) سالها پیش از انتشار جستار مورد بحث، در مقاله‌ای تحت عنوان «فنون جنگی ساسانیان» نشان داد کتابی پهلوی به نام «آیین‌نامه» که ابن مقفع آن را به عربی برگردانده و سپس ابن قتیبه بخش‌هایی از این ترجمه را در عیون الأخبار نقل کرده است، مطالبی کوتاه اما مهم درباره فنون تیراندازی دارد.^{۳۶} نکته جالب توجه اینجاست که اصطلاح فنی «عَقْد ثَلَاثَة وَ سِتِّین» که در این قطعه به نحوه خاصی از کشیدن زه با انگشت شست اشاره دارد،^{۳۷} مستقیماً به ر ساله‌های تیراندازی عربی از جمله به «غنیة الطلاب» راه یافته است.^{۳۸} از طرفی دیگر «آیین‌نامه» یا «آیین نامگ» تنها متن پهلوی نبوده که مطالبی راجع به کمانگیری داشته و به عربی ترجمه شده است. بلکه ر ساله‌ای تحت عنوان «آئین الرّمی» نیز که نگارش آن را به بهرام گور (حک: ۴۲۰-۴۳۸ م.) یا بهرام چوبین نسبت داده‌اند، برگردان عربی متنی با مضمون مشابه بوده است.^{۳۹} بنابراین در اینجا شواهدی از تأثیرگذاری آموزه‌های متون پهلوی در نظام کمانگیری مسلمانان می‌یابیم که درک لثم شاید به سبب بی‌اطلاعی از پژوهش اینوستراتسِف و منقولات عیون الأخبار بدان نپرداخته است. البته دور از ذهن نیست سال‌ها بعد که او مدخل «ابن مقفع» را می‌نوشت، به کاستی این مقاله خود پی برده باشد. زیرا در آنجا از مطالب آیین‌نامه راجع به تیراندازی هم یاد کرده است.^{۴۰}

در پایان شایسته است قسمت آخر مقاله لثم را به شکلی مجزا و در چند بخش بررسی کنیم.

^{۳۳} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

^{۳۴} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

^{۳۵} Inostrancev

^{۳۶} اینوستراتسِف، مطالعاتی درباره ساسانیان، ۷۴-۷۵.

^{۳۷} همان، ۷۶-۷۷؛ ابن قتیبه، عیون الأخبار، ۲۱۷/۱.

^{۳۸} Latham & Paterson, *Saracen archery*, 51.

^{۳۹} النديم، کتاب الفهرست، ۳۴۶/۲.

^{۴۰} Latham, *Iranica*, "EBN AL-MOQAFFA".

۲-۳ برخی از اشکالات در ریشه‌شناسی لغات

۱-۲-۳ سهو در یافتن شکل فارسی یا ترجمه

لثم در ابتدای قسمت واژگان، با اتخاذ رویکردی محتاطانه، از گمانه‌زنی در بعضی موارد، همچون امکان الگوبرداری عبارت «بَيْتُ الْقَوْسِ» از اصطلاح «خانه کمان» خودداری می‌کند.^{۴۱} با این حال در ادامه، ضمن بررسی سایر واژه‌ها گاه نکاتی را مطرح می‌نماید که با رویکرد اولیه او سازگاری ندارد. برای نمونه او واژه «دستار» یا «دُستار» را که در «غنية الطلاب» به بخش خُمشی بین قبضه تا گوشه کمان اطلاق شده است، محَرَف «انداختار» (آنچه می‌اندازد/ پرتاب می‌کند) می‌داند. بدین ترتیب که ابتدا به «انداختار»، سپس به «اندستار» و بعد به «دستار» بدل گشته است. البته خود او اذعان نموده است که برای تبدیل حرف «خ» به «ش» توضیحی ندارد.^{۴۲} این اظهار نظر لثم، یادآور انتقادات علامه قزوینی به اسلوب ریشه‌یابی کلمات معرّب در نزد برخی از مستشرقان است که بدون استناد به الگوهای مشهور و رایج تعریب، واژه‌هایی را برای شکل اصیل کلمات فارسی پیشنهاد می‌کنند.^{۴۳} نقد دیگر بر لثم برخی ترجمه‌های شاذ او از کلمات فارسی است. چنان‌که در تجزیه و تحلیل واژه «خرکمان» که در «غنية الطلاب»، معادل و سیله‌ای برای زه کردن کمان‌های قوی آمده است، «خر» را به اعتبار شکل این وسیله، «پُل» ترجمه کرده است.^{۴۴} در حالی که باید آن را با توجه به خصوصیتی که در یک کمان قوی یافت می‌شود، ترجمه نمود. توضیح آن که کمان‌های قوی یعنی کمان‌هایی که کشیدن زه آنها به نیروی زیادی نیاز داشته است، معمولاً بزرگتر از سایر کمان‌ها بوده‌اند. از این‌رو همان‌گونه که در شعر برخی شاعران فارسی‌زبان نیز دیده می‌شود به آنها «خرکمان» می‌گفته‌اند و «خر» در اینجا به معنی بزرگ و درشت به کار رفته است.^{۴۵} بنابراین واژه‌ای که در فارسی برای اشاره به کمان بزرگ وضع شده است، در اصطلاح عرب‌زبانان معاصر طبعاً، مفهومی متفاوت اما مرتبط یافته است.

۲-۲-۳ بهره‌نبردن از متون مشابه فارسی در بررسی کلمات

در فهرست واژگان این مقاله مواردی وجود دارد که اگر لثم برای نقد و بررسی آنها پیش از رساله‌های عربی، متن‌رسائل کمانگیری فارسی را مطالعه کرده بود، مسیری هموارتر با نتیجه‌ای پربارتر پیش رو می‌داشت. برای نمونه حدود هفت سال پیش از انتشار مقاله وی، محمدتقی دانش‌پژوه رساله‌ای تحت عنوان «جامعُ الهدایة فی علمِ الرّماية» را در مجله فرهنگ ایران زمین منتشر ساخت. این رساله که البته با اغلاط فراوان و بدون تصحیح انتقادی به چاپ رسیده است، در ذی‌الحجة سال ۷۱۸ ق. توسط یک نجّار، تیرتراش و کماندار خراسانی به نام «شجاع‌الدین درودباشی بیهقی» تألیف شده است و برای بررسی اصطلاحات کهن تیراندازی و برخی اسامی

^{۴۱} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

^{۴۲} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

^{۴۳} قزوینی، یادداشتهای قزوینی، ۳۴/۱۰.

^{۴۴} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 103.

^{۴۵} جنتی‌عطایی، «کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی»، ۲۴۳.

خاص اهمیت فراوان دارد.^{۴۶} به عنوان مثال در این متن اشارات مفیدی درباره معنای واژه «دیمه» آمده،^{۴۷} که همان «دیمک» در متون عربی است و لثم، وجه تسمیه و مصداق آن را در ساختمان یک کمان به درستی مشخص کرده است.^{۴۸} همچنین پسوند اسحاق، یکی از اساتید کماندار سه گانه، در این اثر به شکل «کوفی» ضبط شده است.^{۴۹} که مقبول تر از «الرَّقَی» و «الرَّقَی» به نظر می رسد. مورد دیگر اصطلاح «چنگل باز» یا «چنگال باز»، با شکل معرّب «چنگلباز» است که بر روشی خاص در گرفتن قبضه کمان دلالت دارد. لثم در بررسی این واژه، صورت محرّف ترکی آن یعنی «چنگ باز»^{۵۰} و وجه تسمیه ای را که مؤلفان متأخر عثمانی برای آن ذکر می کنند، نمی پذیرد. زیرا برخی از آنان این واژه را به چنگ در مفهوم سر پنجه دست انسان حین نواختن یک ساز زهی ربط می دهند. اما لثم معتقد است «باز» در اینجا به معنی پرنده شاهین به کار رفته و منظور از «چنگال باز» همان پنجه شاهین است.^{۵۱} کلیت این دیدگاه صحیح است اما در «جامع الهدایة»، وجه تسمیه ای با دقت و ظرافت بیشتر برای آن ذکر شده است؛ بدین شرح که «چون کسی، بازی بر دست گیرد، یک انگشت از آن بیرون فراهم نیاورد. و این قبضه نیز به مثل آن باشد، از آن، چنگل بازش خوانند».^{۵۲} اگر این روش قبضه گرفتن را اجرا کنیم یا اجرای عملی آن را ببینیم، خواهیم پذیرفت که دست کماندار بیش از آن که به پنجه شاهین شباهت داشته باشد، طبق همان گفته درودباشی به حالتی شبیه است که یک قوشچی پرنده ای شکاری همچون باز را روی انگشت خود نگاه می دارد (شکل ۲).



شکل ۲ - اجرای قبضه «چنگال باز» توسط دکتر مراد اوزوری^{۵۳} (پژوهشگر تاریخ کمانگیری سنتی از کشور ترکیه)

^{۴۶} برای اطلاع بیشتر راجع به محتوای این رساله و مؤلف آن، رک:

— Duman, “Jāme ‘al-Hedāyat fi ‘Elm al-Remāyat”, in *Golden Horde Review*.

^{۴۷} نک: درودباشی بیهقی، «جامع الهدایة فی علم الرماية»، ۲۴۲.

^{۴۸} Latham, J. D. “The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background”, 101.

^{۴۹} درودباشی بیهقی، «جامع الهدایة فی علم الرماية»، ۲۳۲.

^{۵۰} çeng-baz

^{۵۱} Latham, J. D. “The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background”, 102.

^{۵۲} درودباشی بیهقی، «جامع الهدایة فی علم الرماية»، ۲۵۲.

^{۵۳} The çeng-baz grip demonstrated by Dr. Murat Özveri. available online, January 6th, 2026, at:

<https://www.facebook.com/watch/?v=2320476551556079&vanity=TurkishTraditionalArchery>.

حتی در رساله‌ای دیگر به زبان فارسی تحت عنوان «هِدَايَةُ الرَّمِي» که اثری متأخر از مؤلفی هندی است، قبضة چنگال باز، «مُشت بهرام گور» نیز نامیده شده و برای حالت خاص سبّابه در آن، توضیحی به مراتب فنی‌تر و منطقی‌تر از سخن طیبغا،^{۵۴} ارائه گردیده است.^{۵۵} بدین ترتیب جای خالی رسائل فارسی در اثر درک لثم نمود بارزی دارد.

۳-۲-۳ غفلت از ذکر برخی واژگان بسیار مهم برای اثبات دیدگاه

لثم در ابتدای بخش لغات می‌گوید قصد بررسی واژه‌های معرّبی را دارد که در رسائل عربی قرون میانه ذکر شده‌اند، اما هیچ اثری از آنها در فرهنگ‌نامه‌های کلاسیک عربی، فارسی و ترکی یافت نمی‌شود.^{۵۶} هدف او از این کار چنان‌که پیشتر گفته شد نمایاندن نفوذ اصطلاحات پارسی و ترکی در رساله‌های تیراندازی عربی و در بستری کلی‌تر تأثیر این دو فرهنگ بر کمانگیری عربی-اسلامی است. با این حال اکتفای نویسنده به بررسی واژگان تخصصی «غنیة الطلاب» و متون مشابه آن^{۵۷} باعث غفلت او از توجه به مواردی در لغت‌نامه‌های سنتی گردیده که برای اثبات نظرش اهمیت فراوان داشته است. زیرا برای نمونه در فرهنگ لغت مشهوری همچون لسان العرب واژه‌ای با سه شکل «قَمَجَر/ قَمَنْجَر/ مَقْمَجَر»، مترادف «قَواس» و صراحتاً معرّب واژه پارسی «کمانگر» دانسته شده است.^{۵۸} این داده خود حاکی از آن است که دست‌کم در روزگار ابن منظور (د ۷۱۱ ق.) نه تنها در زمینه اصطلاحات فنی، بلکه حتی در محاورات عامیانه برخی عرب‌زبانان، از کسی که پیشه او ساخت کمان بوده با عنوانی مأخوذ از زبان فارسی یاد می‌شده است.

۳-۳ نقاط قوت مقاله و نتیجه‌گیری

یکی از نقاط قوت جستار لثم، تصحیح برخی آرای نادرست پژوهشگران پیشین است. همانطور که در متن مقاله ذیل واژه «ابرنجک» آمده است، این اصطلاح به قطعه‌ای سخت از جنس فلز، چوب، استخوان و یا عاج فیل اشاره دارد که در داخل قبضه و دقیقاً بین دو شاخ نصب شده در شکم کمان چسبانده می‌شده است.^{۵۹} کارایی این قطعه در کمان‌های قدیم به درستی معلوم نبود و بعضی محققان برای حل این مسئله فرضیاتی را مطرح کرده بودند. اما سرانجام لثم بدین نتیجه دست یافت که برخلاف گمانه‌زنی آنان، ابرنجک یا به قول ترکان عثمانی «چلیک» چیزی بیش از یک درزگیر ساده نبوده است.^{۶۰} حدود هفده سال پس از چاپ این مقاله لثم، پاول ارنست کلوپستگ، فیزیكدان آمریکایی نیز با مطالعه و بررسی رساله‌های تیراندازی عثمانیان متوجه شد قطعه مورد بحث از نظر فنی هیچ

^{۵۴} Latham; Paterson, *Saracen archery*, 44.

^{۵۵} شکبیا امجد، جایگاه تیر و کمان در زندگی اجتماعی مردمان ماوراءالنهر از فتح اسلامی تا پایان دوره تیموریان، ۲۰۱-۱۹۹.

^{۵۶} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

^{۵۷} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 101.

^{۵۸} ابن منظور، لسان العرب، ۱۱۶/۵-۱۱۵.

^{۵۹} برای اطلاع از اجزای کمان مرکب و نحوه ساخت آن، نک:

- Loades, *The Composite Bow*, 22-26.

^{۶۰} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

کاربردی نداشته است. بلکه ترکان برای آن نوعی خاصیت رمزی و نمادین متصور بوده‌اند.^{۶۱} در نتیجه به نظر می‌رسد درک لثم در تکامل فهم پژوهشگران بعدی در این زمینه تأثیر خود را به جای گذاشته باشد. البته ظاهراً لثم و کلوپستگ هر دو مطلع نبوده‌اند که از ابرنجک در یک شعر پارسی هم یاد شده است. چنان‌که امیر معزی در مدح سلطان برکیارق سلجوقی (حک: ۴۸۵-۴۹۸ ق.) سروده است:

باشند خُسروان همه در آرزوی پیل
تا در مصاف حمله بَرَد روز کارزار
تو پیل خواهی از پی آن کاستخوان او
بر قبضه کمانت کمانگر بَرَد بکار^{۶۲}

بنابراین پیه شینه کاربردست این قطعه در صنعت کمانگری ترکان دست‌کم به سده پنجم هجری می‌رسد و از قرار معلوم عثمانیان آن را از سلاجقه به ارث برده بوده‌اند.

مورد دیگر که بی شک می‌توان آن را از محاسن کار درک لثم به شمار آورد، نوشته‌های او ذیل واژه «جَرخ» است. توضیح آن‌که یکی از گونه‌های رایج کمان در جهان اسلام کمانی بود که در غرب به «arbalest» یا «crossbow» شهرت دارد. تیراندازی با این جنگ‌افزار باستانی^{۶۳} دست‌کم از نیمه سده سوم هجری در بین مسلمانان رایج بوده و به سبب نحوه مسلح کردن آن با پا، «قوس الرّجل» نامیده می‌شده است^{۶۴} (شکل ۳)؛ در برابر کمان‌های معمولی که به «قوس الید» معروف بودند.^{۶۵} البته به تناسب واژه «crossbow» و همچنین شکل این سلاح می‌توان آن را «کمان صلیبی» هم نامید.



شکل ۳ - نحوه مسلح کردن کمان صلیبی بدون رکاب (سمت راست) و با رکاب (سمت چپ)^{۶۶}

^{۶۱} Klopsteg, *Turkish Archery and the Composite Bow*, 46-47.

^{۶۲} معزی، دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی، ۳۴۵.

^{۶۳} See: Loades, *The Crossbow*, 7-16.

^{۶۴} طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۵۹۶/۹.

^{۶۵} ابن قیّم الجوزیه، الفروسیة المحمدیة، ۳۷۹.

^{۶۶} Latham & Paterson, *Saracen archery*, xxxi.



شکل ۴ - یک سوارکار با کمان صلیبی در نگاره‌ای از «کتاب المخزون جامع الفنون» تألیف حدود ۸۷۴ ق. در مصر^{۶۷}

ظاهراً از اواخر سده ششم هجری، اصطلاح پارسی «چرخ» که در ابتدا صرفاً به معنای کمان سخت و بزرگ بود،^{۶۸} برای اشاره به کمان پا استعمال گردید و عبارت «تیر چرخ» به این معنی، در مقابل «تیر دست» به کار رفت.^{۶۹} همانطور که لثم هم بیان کرده است،^{۷۰} این واژه به شکل «جَرخ» (جمع مَكْسَرِ آن: جُرُخ) به زبان عربی نیز راه یافت و مترادفی برای «قوس الرّجل» گردید.^{۷۱} با وجود این با دقت در برخی متون نظامی عربی متوجه خواهیم شد که این اصطلاح همواره به تمام انواع کمان صلیبی اطلاق نمی شده است. بلکه گاه منحصرأً به نمونه‌های فرنگی و یا مغربی کمان پا، «جَرخ» می گفته‌اند.^{۷۲} لثم با تتبع فراوان در پژوهش‌های مربوطه بدین نتیجه دست یافته است که «جَرخ» در واقع گونه‌ای قدرتمند از کمان صلیبی بوده که در کنار قنداق آن، قرقره کوچکی وجود داشته است که کماندار، طنابی را که یک سرش به زه و سر دیگرش به کمر بند وی بسته می شده، از آن می گذرانده است و به کمک این سازوکار، با راست کردن کمر و زانوهای (مطابق شکل ۳)، زه را راحت‌تر در ضامن جا می انداخته است. در نتیجه می توان این قرقره را معادل «چرخ» در زبان فارسی و وجه تسمیه معقولی برای «قوس الجرخ» محسوب داشت^{۷۳} (شکل ۵).

^{۶۷} available in 12 June 2026: https://wiktenauer.com/wiki/File:MS_Arabe_2824_82r.jpg#file

^{۶۸} جنتی عطایی، «کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی»، ۲۴۱.

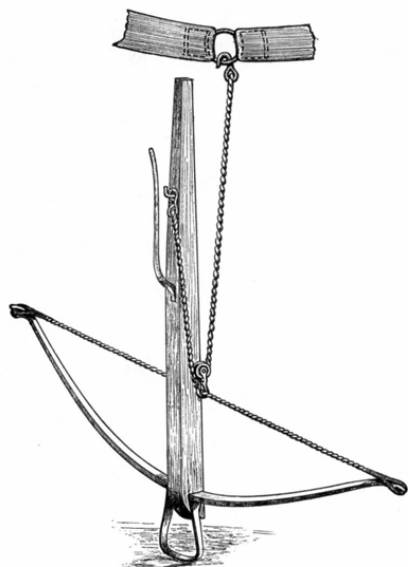
^{۶۹} جویینی، تاریخ جهانگشای، ۱/۱۳۸؛ ۲/۱۷۵.

^{۷۰} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

^{۷۱} نک: طرسوسی، تبصرة ارباب الالباب، ۱۲۳.

^{۷۲} اشرفی بکلمیشی، بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام، ۳۷؛ ابن قیّم الجوزیه، الفروسیه /المحمدیه، ۳۸۱.

^{۷۳} Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.



شکل ۵ - کمان صلیبی با قرقره‌ای در کنار قنداق آن^{۷۴}

تلاش درک لثم به جهت یافتن تعریفی حتی‌المقدور دقیق و عینی برای واژه‌ای کهن، یکی از نکات مثبت پژوهش اوست و نظری دست‌کم تا پیش از ارائه دیدگاهی مستندتر، مناسب‌ترین مصداق برای لغت «چرخ» به نظر می‌رسد که البته مورد استناد سایر محققان هم قرار گرفته است.^{۷۵}

در ارتباط با مطالبی هم که راجع به نواقص و اشکالات غالباً جزئی مقاله بیان شد، باید به خاطر داشت که این اثر در دورانی نگاشته شده که خبری از پایگاه داده‌های اینترنتی پرشمار و ابزارهای دیجیتالی پژوهش نبوده است. بنابراین بی‌اطلاعی لثم از برخی مقالات، متون کهن یا روایات تاریخی قابل چشم‌پوشی است و باید این جستار او را منصفانه و به دور از نگاه زمان‌پریش، در بستر امکانات و اقتضائات روزگار نگارش آن ارزیابی نمود. ضمن این‌که او متواضعانه مقاله خود را «مقدمه‌ای کوتاه بر حوزه‌ای کمتر شناخته‌شده» خوانده است؛^{۷۶} در نتیجه بدیهی است اگر پس از گذشت حدود نیم قرن از چاپ مقاله، بعضی مطالب آن اکنون نیاز به تکمیل یا اصلاح پیدا کرده باشد. با این حال باید اذعان داشت که پژوهش درباره رساله‌های کمانگیری و نظام تعلیم تیراندازی در بین مسلمانان که درک لثم در جایگاه نسخه‌شناسی زبده، به شکلی دقیق و مفصل بدان پرداخته است، کماکان حوزه‌ای نسبتاً بکر و مهجور به شمار می‌آید. زیرا به جز چند تن از همکاران و معاصران لثم که خود در برخی پانوشت‌ها به مناسبت از آثار ایشان یاد کرده است، کمتر محققى در حوزه تاریخ تیراندازی با کمان، بر روی بحث کمانگیری ایرانی-اسلامی متمرکز بوده است؛ شاید به این دلیل که در نظر بسیاری از پژوهشگران، تاریخچه تیراندازی در بین اقوام صحرائشین استپ که بعدها هسته اصلی در ارتش‌های دول مسلمان را تشکیل دادند، جذابیت بیشتری داشته

^{۷۴} Latham & Paterson, *Saracen archery*, 18.

^{۷۵} Boudot-Lamotte, *EP*², “KAWs”.

^{۷۶} Latham, J. D. “The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background”, 100.

است. از این رو مقاله مورد بحث که علاوه بر رویکردی نو، اطلاعاتی تحلیلی و دقیق از نسخ خطی قوس‌نامه‌ها و مؤلفان آنها عرضه می‌کند، همچنان دارای ارزش و اعتباری سرشار است؛ که اگر غیر از این بود نویسنده مدخل «قوس» در ویراست دوم دائرة المعارف اسلام (EI²) ابتدای مقاله در بخش ادبیات پژوهش، خواننده را بدان ارجاع نمی‌داد.^{۷۷}

فهرست منابع:

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. عیون الأخبار. شرح و تحقیق یوسف علی طویل. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸.
- ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر. الفروسیة المحمدیة. تحقیق زائد بن احمد النشیری. مکه: دار العالم الفوائد، ۱۴۲۸.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴.
- ابن منکلی، محمد بن محمود. «التدبیرات السلطانیة فی سیاسة الصناعة الحریبة» در مجله المورد. تحقیق صادق محمود الجُمیلی. ش ۴، ج ۱۲، زمستان ۱۹۸۳، صص ۳۷۸-۳۱۹.
- اشرفی بکلمیشی یونانی، علاءالدین طیبغا. بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام. تحقیق عارف احمد عبدالغنی و زیاد محمود الفیاض. دمشق: دار کنان، ۲۰۱۰.
- النذیم، محمد بن اسحاق. کتاب الفهرست. تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی، ۲۰۰۹.
- اینوستراتنسف، کنستانتین. مطالعاتی درباره ساسانیان. ترجمه کاظم کاظم‌زاده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی. جُمَل من أنساب الأشراف. تحقیق و مقدمه سهیل زکّار و ریاض زرکلی. بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۶.
- جاحظ، عمرو بن بحر. رسائل الجاحظ: الرسائل السیاسیة. مقدمه و تبویب و شرح علی ابوملحم. بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۲۰۰۳.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم. «کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی» در بررسی‌های تاریخی. س ۶، ش ۲، ۱۳۵۰، صص ۲۴۱-۲۷۶.
- جوینی، عطاملک بن محمد. تاریخ جهانگشای. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- درودباشی بیهقی، احمد بن محمد. «جامع الهدایة فی علم الرماية» به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه. در فرهنگ ایران زمین. ۱۳۴۲، ج ۱۱، صص ۲۲۹-۲۷۹. <http://dx.doi.org/10.25673/101292>.
- شکبیا امجد، حسین. جایگاه تیر و کمان در زندگی اجتماعی مردمان ماوراءالنهر از فتح اسلامی تا پایان دوره تیموریان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۴۰۳.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری / تاریخ الرسل و الملوك و صلة تاریخ الطبری. طبعة الثانية، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷.
- طرسوسی، مرضی بن علی. موسوعة الأسلحة القديمة الموسوم تبصرة أرباب الأبواب فی کیفیة النجاة فی الحروب من الأنواء و نشر أعلام الأعلام فی العدد و الألات المعینة علی لقاء الأعداء. تحقیق کارین صادر. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸.
- قزوینی، محمد. یادداشت‌های قزوینی (جلد نهم و دهم). به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳.

^{۷۷} Boudot-Lamotte, EI², “KAWS”.

_ ماوراءالنهری، طاهر. «ایضاح» در رساله‌های تیراندازی، ده رساله در تیراندازی و کمانداری و جنگاوری. مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و فرزاد مروّجی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۶، صص ۷۳-۱۱۱.

_ معزّی، محمد بن عبدالملک. دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزّی. به اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۱۸.

_ Boudot-Lamotte, Antoine. "KAWs" In *Encyclopedia of Islam* (2ed). Leiden: Brill, 1997. Vol.4. pp. 795-803. https://doi.org/10.1163/1573-3912_islam_COM_0471.

_ Clark, J. G. D. "Neolithic Bows from Somerset, England, and the Prehistory of Archery in North-Western Europe." *Proceedings of the Prehistoric Society* 29 (1963): 50-98. <https://doi.org/10.1017/S0079497X00015358>.

_ Duman, İ. (2024). "Jāme al-Hedāyat fī 'Elm al-Remāyat: a forgotten source from the Ilkhanid period" In *Zolotoordynskoe obozrenie = Golden Horde Review*. 2024, Vol. 12, No. 3, pp. 674-685. <https://doi.org/10.22378/2313-6197.2024-12-3.674-685>

_ Farrokh, Kaveh; M. M. Khorasani; Bede Dwyer. "Depictions of Archery in Sassanian Silver Plates and Their Relationship to Warfare". 2018. *Revista De Artes Marciales Asiáticas* 13 (2): 82-113. <https://doi.org/10.18002/rama.v13i2.5370>.

_ Hein, Joachim. "Bogenhandwerk und Bogensport bei den Osmanen" In *Der Islam*. 1925, Vol. 14. pp. 289-360. <https://doi.org/10.1515/islam.1925.14.3-4.289>.

_ Hillenbrand, Carole. "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)". In *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees: A Century of Oriental Scholarship*. pp.185-189. Edinburgh University Press, 2023.

- _ Klopsteg, Paul. E. *Turkish Archery and the Composite Bow*. Manchester: Simon Archery Foundation, The Manchester Museum, 1987.
- _ Latham, J. D. & W. F. Paterson. *Saracen archery: An English version and exposition of a Mameluke work on archery*. London: The Holland Press, 1970.
- _ Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background". In *Iran*, 8(1), 1970, 97-103. <https://doi:10.1080/05786967.1970.11834792>.
- _ Latham, J. D. "EBN AL-MOQAFFA ' , ABŪ MOḤAMMAD ' ABD-ALLĀH RŌZBEH" In *Encyclopedia Iranica*. 1997. Vol. VIII, Fasc. 1, pp. 39-43. available online, 2017, at: <https://www.iranicaonline.org/articles/ebn-al-moqaffa>.
- _ Loades, Mike. *The Composite Bow*. Oxford: Osprey Publishing, 2016.
- _ Loades, Mike. *The Crossbow*. Oxford: Osprey Publishing, 2018.
- _ Nicolle, David. *The Armies of Islam 7th- 11th Centuries*. Oxford: Osprey Publishing, 1982.

نسخه پیش انتشار